



## کارکردهای گفتمانی تغییر ترتیب موضوع‌های اصلی جمله در زبان فارسی

نازنین طباطبایی<sup>۱</sup>

گلناز مدرسی قوامی<sup>۲</sup>

### چکیده

زبان فارسی دارای یک ترتیب سازه‌ای غالب است. اما جملاتی نیز وجود دارند که ترتیب سازه‌ها در آنها با ترتیب متعارف همخوانی ندارد و نشاندار محسوب می‌شوند. تحقیقات بر روی سازه‌ها نشان می‌دهد که ترتیب نشاندار تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل نحوی، معنایی و کاربردشناختی پدید می‌آید. وقوع و توزیع صورت‌های مختلف بیانگر این نکته است که صورت‌هایی که ترتیب سازه‌ای نشاندار دارند، با اهداف مختلف گفتمانی و کاربردشناختی به کار گرفته می‌شوند. در این مقاله با اتکاء به داده‌های زبان فارسی که از متون نوشتاری ادبی، علمی، داستانی و روزنامه‌ای گردآوری شده است، انگیزه‌های ممکن در انتخاب یک ترتیب سازه‌ای نشان داده می‌شود و مشخص می‌شود که بکارگیری یک صورت خاص وضعیت گفتمانی، کاربردشناختی مختلف را باز می‌نماید. اهداف گفتمانی سازه‌ها با ترتیب نشاندار عبارتند از: ایجاد تأکید غیرتقابلی با پسایند کردن فاعل، برجسته‌سازی یا ایجاد تقابل با پیشایندسازی مفعول صریح و قراردادن آن در جایگاه کانونی ویژه هنگامی که پسایند می‌شود. همچنین پسایند کردن مفعول غیرصریح به هدف ایجاد تقابل.

**کلیدواژه‌ها:** کارکرد گفتمانی، پیشایندسازی، تأکید تقابلی، برجسته‌سازی، برجستگی تأکیدی.

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران (نویسنده)

(مسئول)

۲- دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۵/۳۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۲۵

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/rjhll.2017.9344.1532

## مقدمه

کاربردشناسی بررسی آن جنبه از معناست که از طریق شرایط صدق معنی‌شناختی به دست نمی‌آید. در کاربردشناسی و تحلیل گفتمان و به‌خصوص ساختار اطلاع، زبان‌شناس به کشف ساختارهایی می‌پردازد که نیاز به تعبیر کاربردشناختی دارند. از نیازهای اساسی برای تحلیل‌های کاربردشناختی در ترتیب واژه‌ها احتمال وجود تقابل بین ترتیب‌های ممکن است. این مورد یکی از دلایل وجود گزینه‌های متعدد برای بیان یک گزاره است.

در مطالعات پیشین و بررسی‌های رده‌شناختی به ترتیب سازه‌ای غالب در زبان فارسی پرداخته شده است. در این مورد نظرات و رویکردهای مختلفی بین زبان‌شناسان و رده‌شناسان وجود دارد. از آن میان می‌توان به محموداف<sup>۱</sup> (۱۳۶۵)، دبیرمقدم و شریفی (۱۳۸۴)، غلامعلی‌زاده (۱۳۸۶)، ماهوتیان (۱۳۸۷) و رابرتز<sup>۲</sup> (۲۰۰۹) اشاره کرد. اما در کنار صورت‌های غالب، صورت‌هایی وجود دارند که ترتیب سازه‌ها در آنها با ترتیب متعارف و آنچه پیش‌بینی شده است مغایرت دارد و بر این اساس ترتیب‌های نشاندار محسوب می‌شوند. بنابراین حقایق و وقایع تحت تأثیر عوامل کلامی و یا کاربردشناختی به صورت‌های مختلف زبانی بازنموده می‌شوند. به بیان دیگر، با قرار دادن عوامل کاربردشناختی در مرکز توجه، می‌توان ادعا کرد که تغییر در ترتیب اصلی سازه‌ها کارکردهای گفتمانی متفاوتی را نسبت به آنچه با ترتیب اصلی نمایانده می‌شود نشان می‌دهد. با بررسی یک جمله یا بند به دانشی پی‌می‌بریم که گوینده برای تصمیم‌گیری در مورد انتخاب یک صورت زبانی به کار می‌برد. در نتیجه کارکردهای زبانی انگیزه ممکن برای انتخاب آن صورت را نشان می‌دهند.

دبیرمقدم و شریفی (۱۳۸۴) گرایش غالب آرایش واژه‌ها را با توجه به سلسله مراتب مربوط به حوزه آرایش واژه‌ها بررسی کرده‌اند. آنان گرایش غالب در زبان فارسی را قرار گرفتن مبتدا قبل از خبر می‌دانند. مبتدا همیشه اطلاع کهنه و خبر اطلاع نو نیست (همان: ۹۴). در زبان عامیانه ممکن است اطلاع نو پیش از اطلاع کهنه آورده شود و در نتیجه دو سلسله مراتب مبتدا < خبر و کهنه > نو بر هم منطبق نشوند. دبیرمقدم و شریفی معتقدند که «نقش عوامل کلامی و انگیزه‌های درونی سخنگو در انتخاب صورتی که می‌تواند در یک بافت صورت ترجیح داده شده باشد کاملاً مشخص است. به واقع [در نظر] سخنگوی زبان فارسی (نیات، مقاصد و پیش‌انگاره‌هایش) و تمامی ویژگی‌های دیگری که به نحوی به او مربوط می‌شوند در امر گزینش یکی از صورت‌های آرایشی از میان صور آرایشی ممکن دخالت دارند». (همان: ۱۱۰).

رضایی و طیب (۱۳۸۵) در بررسی ارتباط متقابل ساخت اطلاع و ترتیب سازه‌های جمله‌های ساده لازم و متعدی به پیروی از لمبرکت<sup>۳</sup> (۱۹۹۴) کانون را شامل سه نوع محدود<sup>۴</sup>، گزاره‌ای<sup>۵</sup> و جمله‌ای<sup>۶</sup> می‌دانند. در

1. Mahmudov
2. J. Roberts
3. K. Lambrecht
4. argument focus
5. predicate focus
6. sentence focus

ساخت‌های کانون محدود سازه‌ای واحد مانند فاعل، مفعول و فعل کانون واقع می‌شود. در جملات کانون گزاره‌ای فارسی و انگلیسی یک گروه اسمی به‌عنوان مبتدا وجود دارد که اطلاعات کهنه به‌شمار می‌رود. در ساخت کانون جمله‌ای هیچ‌گونه پیش‌فرضی وجود ندارد و همهٔ جمله اطلاع نو محسوب می‌شود. در زبان فارسی وجود گروه اسمی نهاد که می‌تواند مبتدا و اطلاع کهنه باشد اختیاری و وجود گزاره چون حامل ارزش اطلاعی جمله است اجباری است. رضایی و طیب در جدول زیر، که عیناً مطالب آن نقل می‌شود (۱۳۸۵: ۱۲)، ترتیب‌های ممکن برای سازه‌ها با انواع کانون در جملات لازم را نشان داده‌اند.

جدول ۱: ترتیب‌های سازه‌ها با انواع کانون در جملات لازم زبان فارسی (رضایی و طیب، ۱۳۸۵: ۱۲)

ترتیب سازه‌ها	نوع کانون
نهاد+ فعل فعل+ نهاد	گزاره‌ای
نهاد+ فعل	جمله‌ای
نهاد+ فعل نهاد+ فعل فعل+ نهاد	محدود

در جمله‌های متعدی اگر نهاد عنصر کانونی باشد یا در ابتدای جمله قرار می‌گیرد یا بین مفعول و فعل. رضایی و طیب (همان: ۱۲) اذعان می‌دارند که «ناخوش ساخت بودن نهاد کانونی واقع شده پس از فعل، در جمله‌های لازم و متعدی، ما را به این نتیجه می‌رساند که جایگاه کانون، در زبان فارسی، در جای اصلی است». اما اگر مفعول کانون واقع شود در جای اصلی خود و یا در آغاز جمله آورده می‌شود. این مطلب رضایی و طیب را به این نتیجه می‌رساند که در زبان فارسی جایگاه کانون نشاندار در آغاز جمله و کانون بی‌نشان در جای اصلی خود است (همان: ۱۳). در جمله‌های متعدی کانون جمله‌ای، مفعول می‌تواند در آغاز جمله قرار گیرد، اما نمی‌توان نهاد را در پایان جمله آورد. ساخت کانون گزاره‌ای نیز مانند ساخت کانون جمله‌ای است و تنها تفاوت آنها در این است که نهاد در ساخت‌های کانون گزاره‌ای قابل حذف شدن است. به علاوه در جملات کانون گزاره‌ای، گزاره که متشکل از مفعول و فعل است، اطلاع نو است و نمی‌توان نهاد را که اطلاع کهنه است و کانون نیست بین مفعول و فعل قرار داد. ترتیب‌های ممکن سازه‌ها در جمله‌های متعدی تحت انواع مختلف کانون به‌صورت زیر نشان داده شده است.

جدول ۲: ترتیب‌های سازه‌ها با انواع کانون در جملات متعدی زبان فارسی (رضایی و طیب، ۱۳۸۵: ۱۷)

ترتیب سازه‌ها	نوع کانون
نهاد+ مفعول+ فعل مفعول+ فعل+ نهاد	گزاره‌ای
فاعل+ فعل+ مفعول مفعول+ فاعل+ فعل	جمله‌ای
نهاد+ مفعول+ فعل نهاد+ مفعول+ فعل نهاد+ مفعول+ فعل مفعول+ نهاد+ فعل	محدود بی‌نشان (جای اصلی)  نشاندار (آغاز بند)

از نظر ماهوتیان (۱۳۸۷) ترتیب سازه‌ها در زبان فارسی به شرح زیر است:

(۱) (فاعل) (گروه حرف اضافه‌ای) (مفعول) فعل

اگر مفعول مستقیم معرفه باشد در ترتیب سازه تغییر مهمی رخ می‌دهد. این بدین معنی است که مفعول مستقیم معرفه که با مفعول نمای را /رو/ نشان داده می‌شود قبل از گروه حرف اضافه‌ای قرار می‌گیرد (همان: ۱۷).

(۲) علی‌آبو به مینو داد.

ماهوتیان علاوه بر جایگاه متعارف سازه‌ها به جابجایی آنها و هدف از این جابجایی اشاره می‌کند. یکی از این موارد، مبتدأشدگی فعل و آمدن آن به آغاز جمله است. کارکرد این جابجایی تأکید تقابل‌دهنده است. همچنین فعل را می‌توان به منظور ایجاد تأکید تقابل‌دهنده قبل از مفعول نیز قرار داد (همان: ۱۱۵). جابجایی‌های سازه‌ای دیگر حرکت مفعول به موضع آغاز به هدف برجسته‌سازی است. مفعول غیرمستقیم و مفعول حرف اضافه‌ای را نیز می‌توان برای تأکید غیرتقابل‌دهنده به جایگاه پایان جمله برد. و بالاخره حرکت فاعل یا ضمیر جانشین فاعل به موضع پایان جمله و پس از فعل برای مؤکد کردن فاعل است و برعکس فعل، این حرکت تقابل‌دهنده نیست (همان: ۱۱۴).

دبیرمقدم (۱۳۹۰) در مقاله‌ای به معرفی و نقد دیدگاه جان رابرتز (۲۰۰۹) در کتاب *مطالعه‌ای در ساخت گفتمانی زبان فارسی* پرداخته است. رابرتز به نقل از ماهوتیان ترتیب خنثای سازه‌ها را به شرح زیر اعلام کرده است:

(۳) فاعل- [افزوده] زمانی- مفعول صریح- مبدأ- [افزوده] مکانی- بهره‌ور/ مقصد- [افزوده] وسیله‌ای-

فعل

او (همان: ۲۴۳) این نکته را اضافه می‌کند که جایگاه مفعول صریح معرفه همان است که در (۳) آورده شده است. اما در صورتی که مفعول صریح نکره باشد بلافاصله پیش از فعل قرار می‌گیرد. در ادامه رابرتز با معرفی ترتیب پیش‌فرض موضوع‌های اصلی به صورت «فاعل - (مفعول غیرصریح) - مفعول صریح - فعل» پیش‌اندازی و پس‌اندازی این سازه‌ها را بررسی کرده است. به اعتقاد او، فاعل‌ها به هدف ایجاد تأکید غیرتقابلی پس‌اند می‌شوند و مفعول‌های صریح نکره پیش‌اندشده کارکرد تقابلی و برجسته‌سازی دارند (همان: ۲۶۳ - ۲۶۰).

دیبرمقدم (۱۳۹۲) با معرفی اولین همگانی تلویحی گرینبرگ<sup>۱</sup> ترتیب واژه‌ای بی‌نشان در زبان فارسی را فاعل - مفعول - فعل می‌داند. در ادامه همین مطلب دیبرمقدم به پایان‌نامه دکتر کریمی (۱۹۸۹) اشاره می‌کند. در این پایان‌نامه به ترتیب واژه در زبان فارسی گفتاری پرداخته شده است. وی ترتیب غالب سازه‌های جملات در زبان فارسی را این‌گونه می‌داند (کریمی، ۱۹۸۹: ۱۰۷).

(۴) (فاعل) (مفعول حرف اضافه‌ای) (مفعول صریح) فعل (بند)

بنابراین موضوع‌های گروهی پیش از فعل و موضوع‌های جمله‌ای پس از فعل واقع می‌شوند. راسخ مهند و قیاسوند (۱۳۹۳) بر اساس رویکرد نقش‌گرایی تأثیر عوامل نقشی مانند وزن دستوری، معرفگی، جاننداری و ساخت اطلاعی بر فرایند قلب نحوی در ۱۹۰۰ جمله گفتاری زبان فارسی را بررسی کرده‌اند. آنان در ابتدا در بررسی مقوله وزن، به این پرسش پاسخ می‌دهند که «آیا در فارسی سازه‌های انتهای جمله از سایر سازه‌ها سنگین‌تر هستند؟». بررسی‌های آنها نشان داد که در تمامی جملات سازه‌هایی که در جایگاه نهایی هستند از سازه‌های دیگر جایگاه‌ها سنگین‌تر هستند. از این رو می‌توان ادعا کرد که در زبان فارسی اصل سنگینی در انتها در چینش سازه‌ها مؤثر است. به علاوه جملات مقلوب نشان می‌دهند که جایگاه نهایی در تمامی جملات غیرمقلوب سنگین‌تر از دیگر جایگاه‌ها است (راسخ مهند و قیاسوند، ۱۳۹۳: ۱۷۷ - ۱۷۳). دومین عامل مورد بررسی مقوله معرفگی است و نتایج نشان داد که سازه‌های معرفه بیشتر مقلوب می‌شوند، زیرا درصد معرفگی سازه‌های مقلوب از درصد نکره بودن آنها با اختلاف قابل توجهی بیشتر بود (همان: ۱۹۰). اما متغیر جاننداری با قلب نحوی رابطه منظمی ندارد. در بررسی میزان تأثیر عامل ساخت اطلاعی داده‌ها نشان دادند که هر چه سازه‌ای از لحاظ اطلاعی نوتر باشند، احتمال مقلوب شدن آنها بیشتر است (همان: ۱۹۳).

لاپولا<sup>۲</sup> (۱۹۹۵) سعی دارد نشان دهد که در زبان چینی علاوه بر قاعده معناساختی که عامل فعل را (اگر بیان شود) قبل از آن فعل قرار می‌دهد، روابط معناساختی (ساختار اطلاعی) تعیین‌کننده ترتیب سازه‌ها هستند. او در بررسی‌های خود به این نتیجه می‌رسد که ساخت‌هایی در زبان چینی وجود دارند که سازه‌های مبتدایی (غیرکانونی) و کانونی (غیرمبتدایی) در ساختارهای کانون نشاندار را متمایز می‌کنند. وی همچنین بر نقش کاربردشناختی و معنایی روابط بین‌سازه‌ای در درک ساختارهای نحوی در زبان چینی تأکید می‌کند.

1. Greenberg

2. Lapolla

ایلیچ<sup>۱</sup> (۱۹۹۸) شباهت‌های نحوی را از دلایل شباهت‌های کارکردی-گفتمانی آن ساخت‌ها می‌داند. با تغییر در ترتیب سازه‌ها دو گونه اصلی کارکرد گفتمانی حاصل می‌شود. گونه اول کارکرد کاربردشناختی برجسته‌سازی نام دارد و ایلیچ گونه دوم را تحت عنوان کارکردهای کاربردی-متنی که با انسجام و پیشرفت متن در ارتباطند معرفی می‌کند. در توضیح برجسته‌سازی، ایلیچ به دو جایگاه آغازین و پایانی در جمله اشاره می‌کند. در ساخت‌های نشاندار، سازه‌ای جایگاه آغازین را اشغال می‌کند که در آن جایگاه غیرمعمول است و باعث می‌شود سازه برجسته‌تر و ساخت در کل نشاندار جلوه کند (همان: ۳۰۸). به علاوه، سازه‌ای که در جایگاه آغازین قرار گرفته است یک مجموعه را برمی‌انگیزد که خود عضوی از آن است. همچنین هستار/وجودی<sup>۲</sup> که در سازه پایانی عنوان می‌شود و کانونی است نیز می‌تواند یک مجموعه را که خود عضوی از آن است به ذهن متبادر کند. بنابراین با دو مجموعه که اعضای آنها بوسیله سازه‌های آغازین و پایانی معرفی شده‌است روبرو هستیم.

در گونه دوم کارکرد گفتمانی که کارکرد کاربردی-متنی است، اولین سازه، آغازگر جمله است. بنابراین ایلیچ (همان: ۳۱۰) اسم‌های آغازین را آغازگر<sup>۳</sup> و قیود و افعال آغازین را صحنه‌آرا<sup>۴</sup> می‌داند. مهم‌ترین نقشی که کارکرد کاربردی-متنی ایفا می‌کند؛ برقراری ارتباط بین جمله و متن قبلی است که با دو جایگاه برجسته در جمله مرتبط است. جایگاه برجسته اول که جایگاه آغازگر نشاندار است و سازه پیشایند شده را در خود دارد ارتباط مستقیمی با آنچه در متن پیشین آمده برقرار می‌کند. این ارتباط به شیوه‌ها و درجات مختلف شکل می‌گیرد. غالباً اسم‌های پیشایند شده این کارکرد را دارند، اما در کل مقوله دستوری سازه، نقش برجسته‌ای ندارد و وضعیت اطلاعی سازه است که موجب برقراری ارتباط می‌شود. بارزترین نشانه این ارتباط ضمائر اسمی و یا اشاره و قیود زمان و مکان پیشایند شده هستند. سازه برجسته پیشایند شده باعث منسجم شدن متن می‌گردد. اما این کارکرد انسجامی در مواقعی که ارجاع وجود ندارد، کمتر است (همان: ۳۱۱). افعال آغازین کارکرد برقراری ارتباط با متن پیشین را ندارند. با وجود اینکه محمول‌های پیشایند شده به‌طور مستقیم از گفتمان قبلی برانگیخته شده‌اند، غالباً دارای کارکرد کاربردشناختی تأیید گزاره هستند.

کارکرد انسجامی را می‌توان نه تنها بر اساس متن پیشین بلکه متن بعدی مورد توجه قرار داد. با پیشایند کردن یک سازه، امکان دارد سازه‌ای در جایگاه پایانی قرار گیرد. جمله بعدی به‌وسیله ارتباط با این پایان‌بخش، آغازگر خود را تعیین می‌کند. این اتفاق غالباً هنگامی رخ می‌دهد که فاعل جمله پس از وارونگی فاعل-فعل در جایگاه پایانی قرار می‌گیرد. در مقام جمع‌بندی می‌توان گفت ایلیچ مهمترین مؤلفه تأثیرگذار در کارکرد ارتباطی را کارکرد کاربردشناختی و به‌ویژه وضعیت اطلاعی سازه آغازین می‌داند (همان: ۳۱۲).

1. Ilic
2. entity
3. theme setting
4. scene setting

هدف این مقاله نشان‌دادن ترتیب نشاندار موضوع‌های اصلی جمله و همچنین بررسی کارکرد گفتمانی آنهاست. برای این منظور هدف گفتمانی هر ترتیب نشاندار عنوان می‌شود و صحت کارکرد گفتمانی که رابرتز (۲۰۰۹) معرفی کرده سنجیده می‌شود.

### تحلیل داده‌ها

در این تحقیق ترتیب سازه‌ای که رابرتز (۲۰۰۹) معرفی کرده است و در بخش قبل آورده شد را به‌عنوان الگوی بی‌نشان در زبان فارسی در نظر می‌گیریم. به این معنی که هر سازه‌ای که منطبق با این الگو باشد در جایگاه بی‌نشان یا پیش‌فرض قرار دارد و هر سازه‌ای که در هر جایگاهی غیر از آنچه در این الگو آمده است قرار داشته باشد نشاندار است و در پی یافتن کاربرد و هدف گفتمانی آن خواهیم بود. این ترتیب در شماره (۵) تکرار شده است:

(۵) فاعل - (مفعول غیر صریح) - مفعول صریح - فعل.

به‌علاوه صحت کارکردهای گفتمانی که رابرتز عنوان کرده است نیز سنجیده می‌شود. به‌منظور یافتن کارکردهای گفتمانی و کاربردشناختی حاصل از تغییر در ترتیب سازه‌های اصلی زبان فارسی، متون نوشتاری متعددی مورد بررسی قرار گرفتند. پیکره تحقیق شامل موارد زیر بود: کتاب‌های پنج *داستان*، *حسی در میقات* و *زن زیادی* از جلال آل احمد، *مجله علمی زبان و زبان‌شناسی* شماره‌های ۱۳ و ۱۴، *مجله فرهنگی و هنری بخارا* شماره نهم، *روزنامه ایران* تاریخ ۹۳/۲/۲۰ و ۹۳/۴/۷. از این پیکره تعداد پانصد و بیست هزار واژه مورد بررسی قرار گرفت که تعداد هفت هزار و هشتاد و پنج واژه از آنها در جایگاه غیرمتعارف هستند و تحلیل براساس آنها صورت می‌گیرد. تحلیل داده‌ها در دو بخش فاعل و مفعول صریح و مفعول غیرصریح مطرح می‌شود.

#### ۱. فاعل

فاعل در وضعیت بی‌نشان اولین سازه در جمله است و آغازگر واقع می‌شود. در جملات زیر، فاعل از جایگاه خنثای خود پسایند شده و پس از فعل آورده شده است.

(۶) نمی‌دونم چرا این کار و کرده به‌آذین (بخارا، ۱۳۹۱: ۲۹۷).

(۷) دیدم چه اشتباه کرده است آن زندیق میهنه‌ای یا بسطامی که نیامده است تا خود را زیر پای چنین جماعتی بیفکند (آل احمد، ۱۳۳۶ الف: ۹۰).

(۸) و چه هم عیشی می‌کنند کچل‌ها که حالا دیگر حسابی هم‌رنگ جماعت‌اند (آل احمد، ۱۳۳۶ الف: ۱۳۴).

فاعل‌ها می‌توانند به هدف ایجاد کارکرد گفتمانی به جایگاه پسافعلی منتقل شوند. هنگامی که فاعل از لحاظ ترتیب سازه‌ای نشاندار باشد، نقش ایجاد تأکید غیرتقابلی<sup>۱</sup> دارد (دبیرمقدم، ۱۳۹۰: ۲۶۰ به نقل از رابرتز:

1. non-contrastive emphasis

۱۳۸). با بررسی داده‌ها مشاهده شد که تعداد گروه‌های اسمی فاعل پسایندشده نسبت به سایر ترتیب‌های سازه‌ای نشاندار بسیار کم است. در ادامه به ذکر چند نمونه دیگر از آنها می‌پردازیم.

۹) خیلی ارادت داشت کسرای به به‌آذین (بخارا، ۱۳۹۱: ۲۹۶).

۱۰) چای و تمر و پارچه و یاقوت احمر و پوست مار (برای پولدارها) و خلعت و چادر سیاه (و چه سیگار ال. امی. می‌کشند!) و روغن بلسان و عود و عطر و مومنیایی (که حسابی قیر چاه‌های نفت است) و ساعت و پیراهن مردانه و جوراب و کفش و خیلی چیزهای دیگر... هر کدام مال گوشه‌ای از عالم. و عجب ضیافتی دارند سگ‌ها و بزها و گربه‌های محل. پشت دیوار عمارت ما خوراک یک گله‌شان انباشته (آل احمد، ۱۳۳۶ الف: ۱۰۶).

۱۱) طوافی هم دور ضریح، نسبتاً خلوت بود. و هرکس راحت کارش را می‌کرد. و شرطه‌ها آدم بودند. گوشه و کنار حرم، مردم به انتظار نماز سر صف جاگرفته؛ و سخت مواظب اینکه کسی به گوشه سجاده‌شان نگاه چپ نکند. عجب تعلق می‌جوید این آدمیزاد. حتی در چنین سفری (آل احمد، ۱۳۳۶ الف: ۵۸).

۱۲) بدجوری خشن‌اند. بدجوری بلند حرف می‌زنند. و آی بوق می‌زنند راننده‌هاشان. و بی هیچ احتیاجی به آن (آل احمد، ۱۳۳۶ الف: ۵۵).

در شماره (۹) «کسرای» فاعل جمله است و از جایگاه بی‌نشان خود پسایند شده است و همان‌طور که رابرتز (۲۰۰۹: ۲۶۰) عنوان کرده است تأکید بر این سازه است. این سازه در تقابل با سازه‌ای دیگر قرار ندارد، بنابراین کارکرد گفتمانی آن تأکید غیرتقابلی است. همچنین در شماره‌های (۱۰)، (۱۱) و (۱۲) سازه‌های «سگ‌ها و بزها و گربه‌های محل»، «این آدمیزاد» و «راننده‌هاشان» فاعل پسایندشده‌اند که به هدف ایجاد تأکید غیرتقابلی به جایگاه نشاندار پاسفعلی آورده شده‌اند. از میان داده‌های این تحقیق هشت نمونه وجود داشت که فاعل در آنها پسایند شده بود و ترتیب سازه‌ای نشاندار بود. این تعداد نسبت به سایر سازه‌ها بسیار کم‌تر است.

## ۲. مفعول صریح

عنصر اصلی دیگری که می‌تواند دارای ترتیب نشاندار باشد مفعول است. مفعول‌های صریح و غیرصریح را می‌توان برای اهداف گفتمانی پسایند کرد. همان‌طور که قبلاً توضیح داده شد، جایگاه بی‌نشان مفعول صریح، قبل از هر موضوع غیرفعلی به غیر از آن سازه‌ای است که زمان را می‌رساند. مفعول صریح اولین سازه از کانون است و جایگاه آغازین کانون را اشغال می‌کند. اما هنگامی که پسایند می‌شود و بعد از فعل آورده می‌شود در جایگاه کانونی ویژه است.

۱۳) اسرائیل را کاشته در دل سرزمین‌های عربی، تا اعراب در حضور مزاحمت‌های او فراموش کنند مزاحمت اصلی را (آل احمد، ۱۳۳۶ الف: ۱۰۵).

۱۴) آخر چه می‌شد اگر ده تا کامیون یخچالدار تهیه می‌کردند و تمام این کشتار را هم در ساعت به جده می‌بردند (از منی تا جده صد کیلومتر راه هم نیست) و همه را در یک کشتی دو سه هزار تنی می‌انباشتند به



پختن و کنسرو کردن و منجمد و نمک سود کردن؛ و برای فقرای عالم هدیه فرستادن. پس این شیر و خورشید سرخ و این هلال سرخ چه کاره‌اند که نمی‌بینند این اسراف وحشیانه را؟ (آل احمد، ۱۳۳۶ الف: ۱۲۸). در جملات بالا «مزاحمت اصلی را» و «این اسراف وحشیانه را» مفعول صریح هستند که به جایگاهی پس‌سایند شده‌اند که از لحاظ نقش جایگاه کانونی ویژه هستند. به نمونه‌های دیگری توجه کنید:

(۱۵) بسیاری از اهل فن و جوانان تحصیلکرده هنوز به‌خاطر دارند شب‌هایی را که هم مجلس ما، آقای معتمدی، در برابر تلویزیون می‌آمد و درس‌های تازه و فنون جالب را در فیزیک برای نوجوانان و دانش‌آموزان عملاً نشان می‌داد (بخارا، ۱۳۹۱: ۱۱۱).

(۱۶) این سعی میان «صفا» و «مروه» عجب کلافه می‌کند آدم را. یکسر برت می‌گرداند به هزار و چهارصد سال پیش (آل احمد، ۱۳۳۶ الف: ۸۸).

(۱۷) اما این آبادی «البدر» وسط راه. به مدینه که رسیدم متوجه شدم همان بدر است که آن جنگ را دیده و آن فتح را. آبادی ای پر از نخل و باغستان (آل احمد، ۱۳۳۶ الف: ۲۹).

(۱۸) کرایه ماشین به احد ۱۰. دیگر چه؟ آه‌ها یک پتو هم خریده‌ام به ۲۲. این می‌شود ۶۹ یا ۶۸ الباقی هم آب میوه‌ای یا خرج قهوه خانه احد. و ازین قبیل. رها کنم این بقال بازی‌ها را (آل احمد، ۱۳۳۶ الف: ۶۱). در جملات بالا، «مزاحمت اصلی را»، «این اسراف وحشیانه را»، «شبهایی را»، «آدم را»، «آن فتح را» و «این بقال بازی‌ها را» مفعول صریح هستند که به جایگاهی پس‌سایند شده‌اند که از لحاظ نقش جایگاه کانونی ویژه هستند.

مفعول صریح را نیز می‌توان با هدف ایجاد کارکرد گفتمانی در جایگاه نشاندار قرار داد و پیشنهاد کرد. (۱۹) در این سفر استاد فروزانفر به همراهی میزبان دانشور خویش گشت و گذارهایی در شیراز داشته و علاوه بر سیر در صحرای مصلا و آسودن در کران رکناباد و دم و قدم زدن در فروردین نمناک و فرحناک شیراز، در محافل ادبی و فرهنگی این شهر نیز حاضر شده‌اند و با شخصیت‌ها و چهره‌های علمی و ادبی آن محشور و معاشر بوده‌اند. شرح این گشت و گذارها و تفریح و تفرج‌های فرهنگی و ذوقی را علی اصغر حکمت در خاطرات خویش آورده است. طبق این خاطرات استاد فروزانفر در این سفر با مشاهیری چون «آقای آقا سید نوالدین مجتهد»، [...] دیدار و گفتگو داشته است (بخارا، ۱۳۹۱: ۱۸۷).

در شماره (۱۹) عبارت «شرح این گشت و گذارها و تفریح و تفرج‌های فرهنگی و ذوقی را» مفعول صریح پیشنهاد شده است. همان‌طور که از متن مشخص است، این سازه نقش برجسته‌سازی را به عهده دارد. به‌علاوه شرح این سفر از این قسمت وارد متن می‌شود و در ادامه به مواردی از آنچه در این خاطرات مکتوب از سفر آمده است پرداخته می‌شود.

(۲۰) زمین مسلخ و خیابان‌های اطرافش آمیخته‌ای است از خون و محتویات امعاد پوست و روده و گوشت و استخوان و دست آخر خاک. و سیاه و لجن مانند. در آن اطراف هر کس را می‌بینی چاقویی بدست دارد. یا سر می‌برد و از این راه نان می‌خورد. یا گوشت می‌برد و برای ذخیره سال می‌برد. یا لاشه درسته‌ای را به

دوش کشیده. حتی لاشه را پوست نمی‌کنند. شنیده بودم که پوست و روده را دولت سعودی می‌گیرد (آل احمد، ۱۳۳۶ الف: ۱۲۹).

(۲۱) اکنون سالهاست که نفت را از ظهران تا سوریه در لوله می‌برند. اما پس از هزار سال هنوز نتوانسته‌اند یک لوله آب حسابی برای مراسم حج دست و پا کنند. لابد در دوره سعودی هم دستکاری‌هایی در همان مجرای آب قدیمی کرده‌اند که دم به دم بالای هر شیری یک تابلو هست که: «السبیل الملک» یا «زبیده العزیزیه السعودیه!» و اما برق. منی برق دارد [...] برق و آب حج را سازمان ملل به عهده گرفته (آل احمد، ۱۳۳۶ الف: ۱۳۱).

(۲۲) - ای بابا. اونم یک بنده خداست. رزق مارو که نمی‌خوره.

- پس رزق کی رو می‌خوره؟ اگر این عفریته پای شوهرت ننشسته بود که حال و روزگار تو همچین نبود. جمله آخر را مریم خانم گفت که تازه چادر خواهرش را گرفته بود از آن طرف می‌گذشت و می‌خواست به صندوقخانه ببرد.

در مثال (۲۰) عبارت «پوست و روده را» مفعول صریح است که به جایگاه قبل از فاعل پیشایند شده است. این ترتیب نشاندار مفعول را برجسته می‌کند و علاوه بر آن، این سازه را در تقابل با «گوشت و استخوان» که قبل از آن در بافت آمده است قرار می‌دهد. همچنین مثال (۲۱) «برق و آب حج را» مفعول صریح پیشایند شده است. پیشایند شدن مفعول صریح، آن را در تقابل با «برق و آب مصرفی معمولی شهر» قرار داده است. در مثال (۲۲) «جمله آخر را» مفعول صریح است که به جایگاه پیش از فاعل پیشایند شده است و در تقابل با جمله اول قرار دارد. به نمونه‌های دیگری توجه کنید:

(۲۳) راه پله‌ای که لابد در شکم هر کدام بود و درهای ورودیشان را ما از توی حیاط مدرسه می‌دیدیم که بیخ گلدسته‌ها روی بام مسجد سیاهی می‌زد. فقط کافی بود راه پله بام مسجد را گیر بیاوری. یعنی گیر که آورده بودیم. اما مدام قفل بود. و کلیدش هم لابد دست مؤذن مسجد بود یا دست خود متولی. باید یک جوری درش را باز می‌کردیم (آل احمد، ۱۳۵۶: ۱۰).

(۲۴) مجله آینده را ورق می‌زدم. به شعری از زنده یاد دکتر احمد علی رجایی بخارایی برخوردم. این قطعه را دکتر رجایی در کلاس خواند و آقای ابراهیم قیصری یادداشت کرد (بخارا، ۱۳۹۱: ۲۹۹).

(۲۵) دلیل حذف «بر»، در شرایطی که حضورش ضروری بوده، «افزایش و کاهش معنایی» است. باید توجه داشت که حضور یا حذف حرف اضافه، در فعل مرکب، می‌تواند به اندام‌واژه مربوط شود. هر چند که نوع حرف اضافه را فعل هم کردی تعیین می‌کند (زبان و زبان شناسی، ۱۴: ۱۱۱).

(۲۶) ایران هیچ عدد و رقمی را در زمینه میزان صادرات نفت خام که از جای دیگری دیکته شود، نمی‌پذیرد، بنابراین میزان صادرات نفت را خود ما تعیین می‌کنیم و با حداکثر توان هم صادر خواهیم کرد (روزنامه ایران، ۹۳/۲/۲۰: ۶).

۲۷) همچنین هزینه اقامت دانشجویان در خوابگاه مستقیماً به صندوق رفاه دانشجویان واریز می‌شود و تنها ۲۰ درصد این مبلغ به خوابگاه‌ها داده می‌شود. در عوض در طول سال بخشی از هزینه‌ها را صندوق رفاه دانشجویان تقبل می‌کند (روزنامه ایران، ۹۳/۲/۲۰: ۱۵).

۲۸) مقام معظم رهبری در این پروژه نظارت دقیق و عمیق دارند و در حقیقت این پروژه را ایشان اداره می‌کنند و خط قرمزهایی که باید رعایت شود از هر کس و در هر جایگاهی مطالبه می‌کنند (روزنامه ایران، ۹۳/۲/۲۰: ۲۳).

۲۹) برمی‌گردیم به ساقه اصلی بحث. شاخه - شاخه نویسی جزو سبک و سلیقه نگارنده این سطور است. این شیوه را در عصر جدید استاد بزرگ دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی به اوجی رسانده که از مثنوی مولانا پیش افتاده است (بخارا، ۱۳۹۱: ۳۴۷).

۳۰) او پس از پرسش و پاسخ کوتاهی شخصاً به صورت میرزا حسین خان سیلی زد. گفته شده است که دندان فلسفی مدیر روزنامه حیات جاوید را، رضا خان شخصاً با مشت شکست (بخارا، ۱۳۹۱: ۲۳۰).

در شماره‌های (۲۳) تا (۳۰) به ترتیب عبارت‌های «درهای ورودیشان را»، «این قطعه را»، «نوع حرف اضافه را»، «میزان صادرات نفت را»، «بخشی از هزینه‌ها را»، «این پروژه را»، «این شیوه را»، «دندان فلسفی مدیر روزنامه حیات جاوید را» مفعول صریح پیش‌اندشده هستند. همان‌طور که از متن مشخص است، کارکرد گفتمانی این سازه برجسته‌سازی است. در نمونه (۲۳)، در ادامه داستان درهای ورودی گلدسته بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد. در مثال (۲۴) نیز، در ادامه آن قطعه شعر آورده شده است. همین‌طور در مثال (۲۹) در ادامه متن به شیوه اشاره شده پرداخته می‌شود. بنابراین گوینده با پیش‌اند کردن مفعول صریح آن را برجسته و معرفی می‌کند تا در ادامه متن به آن بیشتر پرداخته شود.

در داده‌های این تحقیق در هفتاد و دو نمونه مفعول صریح در جایگاه نشاندار بود که در ۶۰ مورد از آنها پیش‌اند و در ۱۲ مورد دیگر پس‌اند شده بود.

### ۳. مفعول غیر صریح

در هیچ یک از جملات مورد بررسی در این پیکره ترتیب نشاندار «مفعول غیر صریح + فاعل» یافت نشد. به بیان دیگر، مفعول غیر صریح آغازگر نبود و در پیکره مورد پژوهش هیچ نمونه‌ای از پیش‌اندسازی مفعول غیر صریح یافت نشد و در همه ترتیب‌های نشاندار، مفعول غیر صریح پس‌اند شده بود. البته این نکته را باید عنوان کرد که ترتیب نشاندار مفعول غیر صریح پس‌افعلی فقط در متون داستانی وجود داشت. در ادامه نمونه‌هایی از این ترتیب غیر متعارف آورده شده است تا نقش گفتمانی آنها ذکر شود:

(۳۱) ابراهیم را و امتحانش را می‌دانستم اما سلیمان را نشنیده بودم. بله ... که سلیمان صد تا زن داشته و از آن همه تنها یک بچه پیدا می‌کند. اما از ترس اجنه، بچه را می‌سپرد به ملائک. و بعد مرده کودک بر تختش می‌افتد. که یعنی بدان و پس از این کودک را به خدا بسپار (آل احمد، ۱۳۳۶ الف: ۸۱).

در شماره (۳۱) «به ملائک» در جایگاه نشاندار قرار دارد. رابرتز (۲۰۰۹) پس‌اند شدن مفعول غیرصریح را این‌طور تعبیر می‌کند که یا راوی دریافت‌کننده است و یا مفعول غیرصریح بلافاصله قبل از سازه‌ای قرار می‌گیرد که با آن مرتبط است. در نمونه‌ای که در اینجا ارائه دادیم هیچ کدام از نظرات رابرتز تأیید نمی‌شود و به‌نظر می‌رسد که «به ملائک» در تقابل با «اجنه» قرار گرفته است. به نمونه دیگری توجه کنید:

(۳۲) اما می‌بینی که این حاجیان در عین غنا (استطاعت) چه قانعند. پس یعنی بنده مصرف نیستند. اما چه خوراک صنعت غربند! هر چه در مراسم مصرف می‌کنند غربی است یا ژاپونی. تنها مصرف مراسم حج که ساخته ماشین کمپانی نیست قربانی‌ها است. که آنها را هم اینجور هدر می‌دهند [...] به باز کردن این دایره، «گاندی» چرخه نخ ریزی را داد به دست هندی‌ها (آل احمد، ۱۳۳۶ الف: ۱۴۱).

در این نمونه نیز «به دست هندی‌ها» مفعول غیرصریح است که به قصد تقابل با غربی‌ها، ژاپنی‌ها و یا سایر کشورها پس‌اند شده است.

(۳۳) تا راه بیفتد من یک خرده توی حیاط پلکیدم و رفتم سراغ گلدان‌های یاس و نارنج که به جان بابام بسته بود. روزی که اسباب‌کشی می‌کردیم یک گاری درسته را داده بودند به گلدان‌ها. و بابام حتی اجازه نداد که ما را بغل گلدان‌ها سوار کنند (آل احمد، ۱۳۵۶: ۱۱).

در مثال (۳۳) «به گلدان‌ها» مفعول غیرصریح است که پس‌اند شده تا در تقابل با سایر اسباب در اسباب-کشی قرار گیرد. در نتیجه مفعول‌های صریح به قصد قرار گرفتن در جایگاه کانون ویژه پس‌اند می‌شوند. اما مفعول‌های غیرصریح که فقط پس‌اند می‌شوند کارکرد گفتمانی ایجاد تقابل دارند. از میان داده‌های تحقیق بیست نمونه مفعول غیرصریح پس‌اند شده یافت شد.

### نتیجه‌گیری

در این مقاله ترتیب‌های نشاندار سازه‌های اصلی در زبان فارسی را مورد مطالعه قرار دادیم تا به کارکردهای کاربردشناختی و گفتمانی آنها پی ببریم. برای این منظور پیکره‌ای شامل پانصد و بیست هزار واژه از متون نوشتاری ادبی، داستانی، علمی و روزنامه‌ای مورد بررسی قرار گرفت که تعداد هفت هزار و هشتاد و پنج واژه از آنها در جایگاه غیرمتعارف بودند. ترتیب بی‌نشان سازه‌ها بر اساس نظراتی که در پیشینه تحقیقات آمده است و الگویی که رابرتز (۲۰۰۹) ارائه داده است به‌صورت «فاعل - (مفعول غیر صریح) - مفعول صریح - فعل» مد نظر قرار گرفت.

براین اساس فاعل‌ها را، هرچند با درصد کمتری نسبت به سایر سازه‌ها، می‌توان به جایگاه پس‌افعلی انتقال داد و از لحاظ گفتمانی و کاربردشناختی تأکید غیرتقابلی ایجاد کرد. به‌علاوه اگر مفعول صریح پس‌اند شود نقش کانون ویژه می‌گیرد و اگر به جایگاه نشاندار پیش از فاعل پیش‌اند شود برجسته می‌شود و همچنین می‌تواند نشان‌دهنده تقابل نیز باشد. اما در مورد مفعول صریح پیش‌اندی هیچ نمونه‌ای در پیکره مورد بررسی یافت نشد. در حالی که فقط در متون داستانی مفعول‌های غیرصریح به هدف ایجاد تقابل پس‌اند شده بودند.

## منابع

- آل احمد، جلال (۱۳۳۶ الف)، *حسی در میقات*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- آل احمد، جلال (۱۳۳۶ ب)، *زن زبانی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- آل احمد، جلال (۱۳۵۶)، *پنج داستان*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- دبیرمقدم، محمد و شهلا شریفی (۱۳۸۴)، «بررسی سلسله مراتب رده‌شناختی مربوط به حوزه آرایش واژه‌ها در زبان فارسی گفتاری»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، شماره ۱۴۹، سال سی و هشتم، ص ۸۵-۱۱۲.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۰)، «معرفی و نقد کتاب مطالعه‌ای در ساخت گفتمانی زبان فارسی»، *دستور، ویژه نامه نامه فرهنگستان*، شماره هفتم، ص ۲۹۳-۲۲۳.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲)، *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. دو جلد، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران.
- راسخ مهند، محمد و مریم قیاسوند (۱۳۹۳)، «بررسی پیکره بنیاد تأثیر عوامل نقشی در قلب نحوی کوتاه فارسی»، *دستور، ویژه نامه نامه فرهنگستان*، شماره دهم، ص ۱۹۷-۱۶۳.
- رضایی، والی و سید محمد تقی طیب (۱۳۸۵)، «ساخت اطلاع و ترتیب سازه‌های جمله»، *دستور، ویژه نامه نامه فرهنگستان*، شماره ۲، ص ۱۹-۳.
- *روزنامه ایران*، ۹۳/۲/۲۰ و ۹۳/۴/۷.
- *زبان و زبان‌شناسی*، سال هفتم - شماره اول، پیاپی سیزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۰، تهران.
- *زبان و زبان‌شناسی*، سال هفتم - شماره دوم، پیاپی چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، تهران.
- *مجله فرهنگی و هنری بخارا*، سال پانزدهم - شماره نهم (پی در پی ۹۰-۸۹)، مهر - دی ۱۳۹۱، تهران.
- غلامعلی‌زاده، خسرو، (۱۳۸۶)، *ساخت زبان فارسی*، انتشارات احیاء کتاب، تهران.
- ماهوتیان، شهرزاد، (۱۳۸۷)، *دستور زبان از دیدگاه رده‌شناسی*، ترجمه مهدی سمائی. چاپ پنجم، نشر مرکز، تهران.
- محموداف، حسن، (۱۳۶۵)، «ترتیب توالی کلمات در جملات ساده و ترکیبی فارسی»، ترجمه احمد شفائی. *زبان‌شناسی*، سال سوم، شماره اول، شماره پیاپی ۵، ص ۶۵-۵۳.
- Birner, B. & Sh. Mahootian. (1996) "Functional Constructraints on Inversion in English and Farsi" *Language Sciences*, vol. 18, Nos 1-2, 127-138.
- Ilić, B. M. (1998). "Discourse functions of word order changes in English declarative sentences" *The scientific journal of Facta Universitatis of university of Niš*, vol. 1, No.5, 301-313.
- Lambrecht, K. (1994). *Information Structure and sentence Form*, Cambridge University Press, Cambridge.
- Lapolla, Randy, J. (1995). "Pragmatic relation and word order in Chinese". In: *Word Order in Discourse*, edited by: Pamela Downing and M. Noonan, vol. 30, John Benjamins publishing Company, Amsterdam / Philadelphia.
- Roberts, John R. (2009). *A Study of Persian Discourse Structure*, in Cooperation with Behrooz Barjasteh Delforooz and Carina Jahani, Uppsala Universitet, Uppsala.